

Unsuccessful Identification: Qajar Iran and the Turkmen question (1210-1343/1795-1925)

Morteza Daneshyar 

Assistant Professor, Department of History and civilization of Muslim Nation, Ferdowsi university of Mashhad, Mashhad, Iran,

E-mail: daneshyar@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11April2021

Received in revised

form: 6 July 2021

Accepted: 21Aug 2021

Published online: 23Oct2021

Keywords:

Turkmens,
identification,
Qajars,
Reza shah,
Khorasan,
Astarābād.

ABSTRACT

The Turkmens were clans of the Ural–Altaic tribes who migrated to Iran between the 10th and 13th centuries, from the other side of Syr Darya. The Turkmen's tribes who had migrated to Iran before the Şafavid dynasty (R. 1038-1722) gradually assimilated into Iran's culture and connected with other Iranians. However, after the establishment of the Şafavid, the tribes who entered Iran took actions against the Iranian dynasties, and until the late nineteenth century repeatedly plundered the northeast of Iran. These newly-arrived Turkmen tribes, who settled in northern Khorasan and eastern Astarābād, converted to Sunni Islam under the influence of the Uzbeks of Bukhara. Following the Uzbek scholars, Turkmens were given the right to loot and kill the Shia Muslims. In Turkmens perception death at the hands of Shias was looked upon as martyrdom. Interestingly, when Turkmens changed their religion to Shia Islam, they stopped looting and killing Iranian Shias and took actions against other Turkmens. Anyway, the Qajars who themselves were assimilated Turkmens and had a long term ties with these newly-arrived Turkmen tribes, tried to give them the Iranian identity and prevent them from looting. However, Qajar strategies ended in failure. In this paper, I will show what strategies the Qajars adopted towards the Turkmens. I will further discuss the reasons behind their failure and would provide some analysis.

Cite this article: Daneshyar Morteza I. (2022). Unsuccessful Identification: Qajar Iran and the Turkmen question *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, vol15.No29. pages:271-297.

DOI: [10.22111/JHR.2021.35862.2934](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.35862.2934)

© The Author(s). : Daneshyar Morteza

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: [10.22111/JHR.2021.35862.2934](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.35862.2934)



اقدامات حکومت قاجار درباره هویت ترکمانان (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵-۱۹۲۵ م)

مرتضی دانشیار^۱

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران دانشگاه فردوسی مشهد، ایران: daneshyar@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ترکمانان مجموعه قبایلی بودند که از سده ۵ ق/ ۱۰ م تا ۱۳ ق/ ۱۹ م از آن سوی سیر دریا به ایران مهاجرت کرده‌اند. آن دسته از این قبایل که پیش از سلسله صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ ق/ ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م)، به ایران کوچیده‌اند، تدریجاً با فرهنگ آن درآمیختند، اما مهاجران پس‌از آن با جبهه‌گیری در برابر صفویه و سلسله‌های جانشین آنان، شرق ایران را عرصه غارت مکرر و درازمدت قرار دادند. زوال صفویه، زمینه حملات شدیدتر و تسلط تدریجی آنان بر بخش زیادی از شمال شرق ایران را در پی داشت. حکومت قاجاریه که خود از ترکمانان مستحیل در فرهنگ ایران بود، تلاش کرد با رویکردی غالباً نظامی این طوایف تازه‌وارد را هویت نو بخشیده با حکومت خود سازگار کند. پژوهش حاضر به تبیین این سیاست و دلایل ناکامی آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزون بر تأثیر سوء متغیرهایی چون توسعه‌طلبی روسیه، تحرکات ازبکان و منافع قدرت‌های محلی خراسان، عدم اهتمام کافی قاجاریه به راهکارهای فرهنگی، موجبات اصلی شکست آنان بوده است. اندک موفقیت قاجاریه نیز عمدتاً حاصل اقدامات فرهنگی بود، رویکردی که جانشین آنان را با همراه کردن اقدامات سیاسی- نظامی و البته نابودی یا خنثی کردن متغیرات پیش‌گفته، موفق به ایجاد هویت نو و درآمیختن ترکمانان باقی‌مانده در خاک کشور با سایر ایرانیان کرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۲	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰	
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱	
واژه‌های کلیدی: ترکمانان، هویت‌سازی، قاجاریه، رضاشاه، خراسان، استرآباد	

استناد: دانشیار، مرتضی؛ (۱۴۰۰). اقدامات حکومت قاجار درباره هویت ترکمانان (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵-۱۹۲۵ م). پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵ شماره ۲۹، ص ۲۷۱-۲۹۷.

DOI: [10.22111/JHR.2021.35862.2934](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.35862.2934)

مقدمه

ترکمانان قبایلی اورال‌آلتایی هستند که سابقه ورود آنان به سال‌های حکومت سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۷ ق) بازمی‌گردد. در آن سال‌ها نخستین طوایف سلجوقی از آن‌سوی سیر دریا پای به خراسان نهادند و حدود یک دهه و نیم بعد با شکست سلطان مسعود غزنوی در دندانقان (۴۳۲ ق)، موفق به تشکیل دولت و هموار کردن راه برای ورود سایر طوایف ترکمن شدند (۱). این طوایف تا پایان دوره صفویه به تدریج در فرهنگ ایرانی مستحیل شده آئین و آداب آن را اختیار کردند؛ اما بخش دیگری از همین طوایف ترکمان ظاهراً از دهه‌های پایانی حکومت تیموریان از ماوراءالنهر به ولایت خوارزم وارد شده و در سال‌های اشتغال سه شاه نخست صفویه به شورش‌های داخلی و منازعه با عثمانی، فرصت پیشروی به داخل ایران و سکونت در شمال خراسان و استرآباد را یافتند (نک. خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۱۷/۴، ۲۴۷؛ اسکندریک ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۱؛ ۵۳۰/۲، ۵۸۰؛ گلی، ۱۳۶۶: ۸۵، ۹۰). سکونت در این مناطق آنان را جزو تبعه دولت صفویه قرار می‌داد، اما صفویان فرصت تبلیغ یا تحمیل مذهب رسمی خود را به این ترکمانان تازه‌وارد نیافتند. این در حالی بود که ترکمانان در معاشرت با ازبکان ولایت بخارا به اسلام گرویده و به تبع مذهب حنفی و با روایت آنان را اختیار کرده بودند. از همین رو، به‌رغم اعتقاد سطحی به دین اسلام و عدم پایبندی به شعائر آن، میراث دار کینه و اختلاف قبایل ازبک با صفویان شیعه‌مذهب گردیدند (۹۱-۹۰: Ferrier, ۱۸۵۷). تفاوت عقیدتی آنان با صفویه در ادواری که مذهب مهم‌ترین زیربنای حکومت و روابط جوامع به شمار می‌رفت، ناگزیر ترکمانان را با ازبکان - دشمنان سرسخت صفویه - همراه می‌کرد. این طوایف ترکمن به پیروی از علمای ازبک، خون و مال شیعیان را مباح و کشته شدن در نزاع با آنان را شهادت می‌پنداشتند. از همین رو، در جدال ازبکان با حکومت‌های ایران، غالباً جانب خانات آنان را گرفته به یاری و تحریک آن‌ها خراسان و استرآباد را عرصه غارت قرار می‌دادند (اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۱؛ ۵۸۳/۲؛ ۲۶؛ موزر، ۱۳۵۶: ۱۲۱؛ قره‌گزلو، ۱۳۷۱: ۳۱، ۴۳).

تأثیر اختلاف مذهبی در تداوم چپاولگری سودآور ترکمانان هنگامی آشکارتر می‌گردد که بدانیم، مهاجمان، پیش از تقسیم اسیران و اموال غارت‌شده میان خود، قسمتی از غنائم را به‌عنوان مال‌الله به علما و فقرای ایل اختصاص می‌دادند (قره‌گزلو، ۱۳۷۱: ۸۸). نمونه‌ای دیگر در تأیید نقش مذهب در این رفتار ترکمانان، حکایتی از شودزکو در مورد یکی از شعرای بزرگ ترکمن است. شاعر که مهدوم‌قلی (م احتمالاً مختوم‌قلی) نام داشت، به غارت و اسارت شیعیان خراسان می‌پرداخت، اما پس از تغییر مذهب از سنت به تشیع، علناً به مبارزی علیه این امر مبدل شد (Chodzko, ۱۸۴۲: ۳۹۱). تداوم غارتگری اغلب طوایف ترکمانان تا آغاز حکومت قاجاریه چنان در فرهنگ آنان ریشه دواند که نه‌تنها این رفتار موجه جلوه می‌کرد، بلکه نشانه مردانگی نیز به شمار می‌آمد، چنانکه اگر مردان ایل بدون مال و اسیر از آلمان برمی‌گشتند (۲)، مورد تحقیر قرار گرفته زنان به نشانه خفت روسری خود را به‌سوی آنان می‌انداختند (Ferrier, ۱۸۵۷: ۸۷; ۲۱۶, Baker, ۱۸۷۶: ۲۱۳). همین نگرش، غارتگری را در کنار شبانی جزو اصلی‌ترین شیوه معیشت ترکمانان درآورد. ضعف و سرانجام سقوط صفویه در ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م، زمینه پیشروی و حملات شدیدتر آنان را در پی داشت. باوجوداین، چنین می‌نماید که تاخت‌وتاز آن‌ها تا پیش از حکومت نادرشاه به‌ندرت از میانه ایالت خراسان و استرآباد فراتر می‌رفت؛ اما مرگ نادرشاه در ۱۱۶۰ ق که دوره‌ای از هرج‌ومرج را در سراسر ایران در پی داشت، به‌ویژه مقارن نزاع آقا محمدشاه قاجار با دولت زندیه (حک. ۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق)، به ترکمانان فرصت داد تا دامنه تاخت‌وتاز خود را تا مازندران و جنوب خراسان گسترش دهند (نک. استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۸۲؛ خانیکوف، ۱۳۷۵: ۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی...، ۱۳۸۰: ۴۴۱). پیشروی آنان زمانی شدت یافت که بایرام‌علی‌خان قاجار، حاکم ایرانی مرو، در نزاع با ازبکان کشته (حدود ۱۲۰۰ ق) و شهر مرو ویران شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۸۹/۳، ۱۴۳۳، ۱۴۷۳، ۱۸۸۱: ۵۳۱). (Stewart, ۱۸۸۱: ۵۳۱). ویرانی مرو از آنجاکه اشتیاق کمتر ایرانیان را برای تصرف آن شهر سوق‌الجیشی در پی داشت، به پیشروی ازبکان و ترکمانان افزود (۳). باوجوداین، از آنجاکه دولت قاجاریه خود ریشه‌ی ترکمن و سابقه ارتباط

درازمدت با ترکمانان تازه‌وارد به خاک ایران را داشت، گمان می‌رفت که بتواند آنان را تحت تابعیت درآورده با ترویج فرهنگ ایرانی، به دشمنی آن‌ها پایان بخشد.

سیاست دولت قاجاریه در قبال ترکمانان موضوع پژوهش‌های نسبتاً پرشمار بوده است. در میان این پژوهش‌ها، تحقیقات عمومی درباره تاریخ ایران در دوره قاجاریه، تاریخ‌های محلی مربوط به استان خراسان و گلستان و تحقیقات مربوط به مناسبات ایران و روسیه غالباً به ذکر تاخت و غارت مکرر ترکمانان و واکنش دولت قاجاریه - بدون پرداختن به اسباب و زمینه‌ها - اکتفا کرده‌اند. از این میان، کتاب *مسئله مرو در تاریخ معاصر ایران*، نوشته حسین زمانی، از جنبه‌های مختلف برای پژوهش حاضر مفید است. این اثر از یک‌سو فرازوفرود مناسبات قبایل اصلی ترکمان را با دولت مرکزی و تلاش‌های چندباره دولت را برای سلطه بر مرکز اصلی سکونت ترکمانان یعنی مرو نشان می‌دهد و از سوی دیگر تأثیر شورش سالار بر وخامت رابطه قاجاریه با ترکمانان و به‌ویژه اثرات سوء عدم همراهی اقدامات نظامی عباس میرزا با فعالیت‌های دیپلماتیک را در مواجهه با ترکمانان مرو و سرخس، آشکار می‌کند (نک. ادامه مقاله)؛ اما تحقیقاتی مستقل نیز با درجات متفاوتی از کیفیت در مورد تاریخ ترکمانان یا مناسبات آن‌ها با دولت قاجاریه صورت گرفته است. مهم‌ترین این تحقیقات عبارت‌اند از: مقاله‌ای از آن احسان اشراقی، تحت عنوان "چشم‌اندازی به ترکمانان استرآباد در عصر صفوی" که برای آگاهی از روند ورود ترکمانان به ایران و آغاز رابطه ترکمانان و قاجاریه در حدود استرآباد مفید است. نوشته سرافرازی که روند فرازوفرود رابطه ترکمانان با سلسله قاجاریه را تا پایان دوره ناصرالدین‌شاه موردتوجه قرار داده است، از آن‌رو اهمیت دارد که در آن اشاره‌ای هم به نقش روسیه در تیره کردن این روابط در دوره فتحعلی‌شاه، شده است. سرایلو نیز ضمن گزارشی از سابقه حضور ترکمانان در ایالت استرآباد و منازعه آنان و بومیان، گوشه‌ای از سیاست‌های متناقض حکام استرآباد در قبال ترکمانان را آشکار کرده و شواهدی درخور در مشروطه‌خواهی بخشی از ترکمانان ارائه کرده است. اسدپور و رایان‌پور با توصیف روند پیشروی روسیه در ماوراءالنهر و شمال خراسان، مختصراً منازعه ترکمانان و دولت قاجاریه را موردبررسی قرار داده‌اند. "قاجارهای مرو و ترکمانان" عنوان نوشته‌ای از تکمیل همایون است که مناسبات

قاجاریه و ترکمانان حدود مرو را عمدتاً در دوره فتحعلی شاه، با نقل و قول مستقیم و مفصل چند گزارش از تواریخ عمومی آن دوره مورد توجه قرار داده است. پژوهش دیگر از آن علی‌پور و زرگری‌نژاد است که به روایت تاخت‌وتاز مکرر ترکمانان در شرق ایران، اسارت اهالی منطقه و واکنش دولت قاجاریه پرداخته است. اثر گلی تحت عنوان *تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها* نیز غالباً بر برخی تحقیقات و نه منابع بسیار متعدد فارسی و غیرفارسی، تکیه دارد، از همین رو نه دربرگیرنده روایت کاملی از تاریخ ترکمن‌ها و نه حاوی تحلیلی عمیق از مناسبات آن‌ها با همسایگان است. باوجوداین، برای آشنایی کلی با روند ورود ترکمانان به شمال خراسان و سودجویی برخی حکام از ارتباط ناپایدار آنان با حکومت مرکزی، سودمند است (۴).

تحقیق دیگر کتابی تحت عنوان *ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم: پژوهشی درباره مردم ترکمن و الحاقشان به امپراتوری روسیه* از محمت سرای است که سه دهه پیش در ترکیه به چاپ رسیده است (۵). تکیه اصلی سرای بر اسناد و گزارش بریتانیایی‌ها و تلاش عمده‌اش تطهیر ترکمن‌ها در مناسبات با همسایگان، بوده است. از همین رو، تحت تأثیر گزارش جاسوسان بریتانیایی حاضر در خراسان و ماوراءالنهر، بریتانیا را دوست و حامی واقعی ترکمانان در برابر ایران و روسیه دانسته (نک. ۱۸۳-۸۵) و نه تنها از هیچ منبع فارسی در پژوهش خود استفاده نکرده است، بلکه گزارش منابع متنوع روسی، انگلیسی و فرانسوی در مورد تاخت و غارت مکرر ترکمانان در خراسان و به اسارت گرفتن اقوام مختلفی ایرانی و روسی را نیز، نادیده گرفته است. باوجوداین کاستی ساختاری، اثر مذکور از آنجاکه بر اساس منابع بریتانیایی، از یکسو اعلام تبعیت کامل ترکمانان از قاجاریه را در آستانه هجوم روسیه و از سوی دیگر تلاش دوسویه ترکمن‌ها و قاجاریه با هم‌فکری بریتانیا را برای ممانعت از هجوم روسیه به شمال خراسان نشان می‌دهد، داده‌های مختصر منابع فارسی در مورد این آخرین تلاش ترکمانان و قاجاریه برای مصالحه را، تکمیل می‌کند.

پژوهش‌های فوق به روایت سکونت ترکمانان در شمال شرق ایران یا عمدتاً به فرازوفرود رابطه آنان با دولت قاجاریه و نیز برخی از علل تقابل آنان پرداخته‌اند، لیکن واگرایی ترکمانان و

عدم آمیختن ایشان با فرهنگ ایران که موجبات اصلی تقابل با دولت قاجاریه و جدایی مساکن ایشان از خاک ایران گشت، اسباب و زمینه‌هایی متعدد داشت. پژوهش حاضر ضمن بررسی متغیرهای گوناگون دخیل در این موضوع، به تحلیل اسباب ناکامی سلسله قاجار در هویت بخشیدن و آمیختن ترکمانان با بقیه ایرانیان، خواهد پرداخت.

قاجاریه و ترکمانان: از رفاقت تا مخاصمه

قاجاریه از ترکمانانی بودند که پیش از تشکیل حکومت صفویه پای به ایران نهاده در فرهنگ آن مستحیل شده بودند. همین نسب و ویژگی محتملاً شاه‌عباس (حک. ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) را بر آن داشت که قاجارها را از قفقاز به استرآباد کوچ دهد تا مانع تاخت‌وتاز طوایف ترکمان گوکلان و یموت و ازبکان گردند. این مأموریت یک‌چند منازعات مکرر قاجاریه با طوایف ترکمن را در پی داشت؛ اما با آغاز روند زوال صفویه تا تاج‌گذاری آقا محمدشاه قاجار، ترکمانان با فاصله گرفتن از ازبکان، ارتباطی نسبتاً صلح‌آمیز با ایل قاجاریه برقرار کردند. ایل قاجار اجازه اتراق در چند منطقه از استرآباد را به آنان داده در عوض ترکمانان نیز بارها سران قاجار را در راه تشکیل دولت یاری رساندند (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۵، ۶۵-۶۶، ۱۷۶؛ قورخانچی، ۱۳۶۰: ۱۶-۱۷؛ رابینو، ۱۳۸۳: ۱۲۸)؛ اما الزامات پس از تشکیل دولت، رابطه قاجاریه با آنان را تیره کرد. آقا محمدشاه در واکنش به عدم تبعیت و تاخت‌وتاز این دو ایل در ایالت استرآباد، به خاک آنان هجوم برد که به سرکوب و اعلام پیروی ایشان از قاجارها انجامید (خاوری، ۱۳۸۰: ۳۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۲۰).

دولت قاجاریه که خود را میراث دار قلمرو صفویه دانسته سکونتگاه ترکمانان را جزو خاک ایران و ایشان را تبعه حکومت خود به شمار می‌آورد، در ۱۲۱۶ ق، درخواست بزرگان طایفه ترکمن سالور برای سکونت در سرخس را با شرط تبعیت کامل از فتحعلی‌شاه و ممانعت از تمرّد سایر ترکمانان، پذیرفت. همچنین با اهدای برخی زمین‌های سلطنتی ایالت استرآباد به ترکمان یموت و گوکلان و ازدواج فتحعلی‌شاه با دختر یکی از بزرگان طایفه یموت، تلاش شد تا پیوند آن‌ها با دولت مرکزی استحکام یابد. این اقدامات در قبال ترکمانان استرآباد چندان مؤثر بود که گروهی از

این دو ایل به استخدام سپاه قاجاریه درآمده یا داوطلبانه در کنار سایر ایرانیان در جنگ‌های ایران و روس بجنگند (میرزابابا، ۱۳۶۳: ۲۴۷-۲۴۸؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۲۲۷؛ ۱۰۸۲، ۸۲۶).

باوجود این، شواهدی از استقبال سایر قبایل ترکمن از دولت قاجاریه که با شروع جنگ‌های قفقاز دیگر مسائل شرق ایران برایش اولویت نداشت، در دست نیست. از همین رو، چنین می‌نماید که در سال‌های بعد ارتباط آنان دست کم با طایفه تکه، با جنگ آغاز گشت (نک. ادامه مقاله). از سوی دیگر، شکست ایران و انعقاد قرارداد گلستان در ۱۸۱۳/۱۲۲۸، دو ایل یموت و گوکلان استرآباد را نیز به صف متمرّدان کشاند. آنان به سرکردگی صوفی‌ای سنی، استرآباد و غرب خراسان را عرصه تاخت‌وتاز قرار داده سپس به حمایت از شورشی دیگر پرداختند. غلبه مجدد بر آنها نیز موجب التیام رابطه نگشت، چنانکه در ۱۲۳۱ ق با ارسال هیئتی به خوارزم، خود را تبعه خان آنجا اعلام کردند. اگرچه دولت ایران با شکست خان خوارزم که به استرآباد یورش آورده بود، ترکمانان این منطقه را مجدداً مطیع کرد، اما این تبعیت چنان شکننده بود که چند سال بعد به تحریک نیروی دریایی روسیه که درگیر جنگ با ایران بود، بخشی از آنان (ایل یموت) سر به آشوب برداشتند. باوجود سرکوب مجدد، رابطه آنان با دولت قاجاریه تا دوره صدرات اعظمی امیرکبیر (۱۲۶۴-۱۲۶۸ ق) هم چنان در نوسان بود (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۲۱، ۳۵۶، ۳۶۹، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۱۹-۴۲۲، ۴۴۲-۴۴۳، ۸۰۶؛ اعتمادالسلطنه، همان: ۱۵۲۹/۳، ۱۵۰۸، ۱۶۳۶، ۱۶۵۷) (۶).

اما بخش دیگری از ترکمانان، یعنی ترکمانان سالور، در نخستین سال‌های سکونت در سرخس مالیات خود را به شاه قاجار بسامان می‌پرداختند که این به مفهوم تبعیت رسمی از دولت ایران بود. با سکونت آنان، شهر نیمه ویران سرخس نیز تا حدی سر به احیا برداشت (Burnes, ۱۸۳۳: ۲/۵۰-۵۱; Fraser, ۱۸۲۵: Appendixes, ۴۱). لیکن این به معنی شهرنشینی آنها که به تبع می‌توانست موجب کاهش خشونتشان و تسریع احیای آن ولایت شود، نبود؛ زیرا سالورها همچنان در اطراف ویرانه‌های شهر در چادر اقامت داشتند و معدود خانه‌های آنها از آن بازرگانان مهاجر و غیر ترکمن، از جمله یهودیان مشهدی، بود. اصرار ترکمانان بر چادرنشینی از خوی دولت‌گریز آنان ریشه می‌گرفت، چرا که این نوع سکونت به آنان فرصت می‌داد تا به هنگام

تهدید سریعاً همراه با باروبنه خود به بیابان بزرگ شمال سرخس پناه برند (Lal, ۱۸۴۶: ۱۶۱; Burnes, Idem).

ناکارآمدی سیاست فتحعلی‌شاه در قبال ترکمانان شرقی (حوالی سرخس) زمانی آشکار گردید که ترکمانان تکه تابعیت ازبکان را پذیرفته با شروع جنگ‌های ایران و روس (دوره اول ۱۲۲۸-۱۲۱۸ ق/۱۸۱۳-۱۸۰۴ م، دوره دوم ۱۲۴۳-۱۲۴۱ ق/۱۸۲۸-۱۸۲۶ م) تاخت‌وتاز خود را در خراسان از سر گرفتند. اشتغال کامل دولت ایران به جنگ با روسیه، زمینه را برای تمرّد سایر ترکمانان شرقی نیز فراهم کرد؛ چنانکه تحت فشار ازبکان خوارزم، همه‌ی آن‌ها حتی ایل سالور، مجبور به پذیرش تابعیت خان آنجا شده مالیات خود را از آن‌ها پس غالباً به او می‌پرداختند. این تغییر برچسب‌گری آن‌ها افزود. شکست چندباره از ارتش قاجاریه و اعزام سفیری به میان آنان نیز این وضع را تغییر نداد (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۲۷-۲۲۸، ۴۱۹، ۶۰۷، ۸۲۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۳۹۶/۱۰؛ Burnes, ۱۸۳۳: ۲/۵۱ Lal, ۱۸۴۶: ۱۶۱). بی‌ثمر بودن این اقدامات به همراه خاتمه جنگ‌های ایران و روس، دولت قاجاریه را در نیمه قرن سیزدهم مصمم به قشون‌کشی به سرخس به‌عنوان مهم‌ترین مرکز تجمع ترکمانان، کرد. اگرچه ترکمانان با ارسال سفیر و هدایا اظهار تبعیت کرده قول آزادی بردگان، پرداخت مبلغ هنگفت و نهایتاً پذیرش شروطی افزون بر آن‌ها را اعلام داشتند، اما عدم پایبندی به پیمان‌های پیشین، مانع پذیرش پیشنهاد کنونی گردید. شهر سرخس مورد هجوم لشکر قاجاریه قرار گرفت و گذشته از آزادی ۳۰۰۰ (به قولی ۷۰۰۰) اسیر شیعه، حدود ۳۰۰۰ خانوار از سالورها نیز به اسارت درآمدند؛ اما بقیه ترکمانان اطراف سرخس به بیابان‌های شمال خراسان عقب نشستند که این مانع دست یافتن به آنان شد (نک. دانشیار، ۱۳۰-۱۳۱).

متعاقب سلطه بر ترکمانان سرخس، خزانه خالی دولت قاجاریه و به تعویق افتادن حقوق سربازان، موجب تن دادن به سیاستی گردید که رابطه ترکمانان با قاجاریه را تیره‌تر کرد. عباس‌میرزا حاضر به گفتگو و ایجاد مصالحه با ترکمانان نشد و آنان ناگزیر به درخواست از خان خوارزم برای پادرمیانی و حمایت مالی برای آزادی اسرای خود گشتند؛ که نهایتاً نیز دولت ایران با پادرمیانی خان خوارزم و دریافت فدیة حاضر به آزادی اسرای ترکمان شد. آشکار است که این اشتباه استراتژیک

موجب افزایش فاصله‌ی آنان با دولت ایران و پیوند با ازبکان خیوه/خوارزم گشت. گذشته از این رویکرد اشتباه، پیمان‌نامه‌ای نیز که در هنگام مصالحه با ترکمانان بسته شد نه تنها کارساز نبود بلکه بر اختلاف آنان با دولت ایران می‌افزود؛ زیرا مفاد پیمان‌نامه کاملاً به سود دولت قاجار و درعین حال فاقد هرگونه راه‌حل و پشتوانه برای تغییر این خوی ترکمانان و نیز بهبود رابطه آنان با دولت مرکزی بود (نک. خاوری، ۱۳۸۰: ۸۶۰-۸۶۲؛ زمانی، ۱۳۸۴: ۶۸). تبعات این سیاست چند سال بعد، به هنگام اشتغال قاجاریه به جنگ هرات (۱۲۵۳ ق) رخ نمود. در آن سال برخلاف عهدنامه فوق، بخشی از ترکمان به اغوای ازبکان و افغانان بار دیگر خراسان و استرآباد را عرصه یورش خود ساختند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۳۴۷، ۱۳۵۲؛ ریاضی، ۱۳۷۲: ۷۳؛ قره‌گزلو، ۱۳۷۱: ۵۳).

شاه قاجار در واکنش به اقدام آنان، از یک‌سو فرمان حمله حکام خراسان و استرآباد را صادر کرد و از سوی دیگر به حاکم محلی بجنورد دستور داد که حدود پانصد خانوار ترکمانان گوکلان را که به خان خوارزم پیوسته بودند، در ولایت بجنورد اسکان دهد. اگرچه دستور نخست هیچ آورده محسوسی نداشت، اما فرمان شاه به حاکم بجنورد، به مؤثرترین اقدام قاجاریه در مواجهه با ترکمانان مبدل گردید، چرا که پس از اسکان آنان در منطقه‌ای مناسب کشاورزی، او دختر یکی از بزرگان این ترکمانان را به زنی گرفت و متعاقباً دسته‌ای از گوکلان‌ها را به استخدام سواره‌نظام خود درآورد. با این اقدامات، بقیه این بخش از گوکلان‌ها نیز رو به معیشت کشاورزی آوردند. این تغییرات نیز به نوبه خود با تعدیل تدریجی خوی گوکلان‌ها، نقطه پایانی بر تمرّد و آغازی بر درآمیختن آن‌ها با سایر ایرانیان گشت (نک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۴۰؛ بیت، ۱۳۶۵: ۱۷۷، ۱۹۹-۲۰۰).

مهار سایر طوایف ترکمن به سبب تفرق گسترده، نیازمند طرحی بزرگ‌تر بود. از همین رو در میان سال‌های ۱۲۴۸ ق تا ۱۲۶۰ دولت ایران پنج سفیر به دربار خان‌های ازبک خوارزم و بخارا فرستاد تا ضمن گوشزد کردن حرمت خریدوفروش سایر مسلمانان، آن‌ها را از تحریک و حمایت ترکمانان بر حذر دارد. ارسال این سفیران توانست تا حدی موضع خانات را در مقابل دولت ایران تعدیل کرده زمینه‌ای برای روابط دیپلماتیک فراهم آورد، اما به حمایت آنان از ترکمانان پایان نبخشید (نک. اعتمادالسلطنه، همان: ۳/۱۶۰۷؛ موجانی، ۱۳۷۴: ۶۱-۶۵؛ زمانی، ۱۳۸۴: ۸۴-۹۴).

اصرار ازبکان در حمایت از ترکمانان دلایل متعدد داشت. گذشته از اشتراک مذهبی و زبانی با آنان، ترکمانان حکم واسطه تجارت پرسود برده و چپاول خراسان را برای این خانات داشتند. مهم‌تر آنکه، سرزمین این طوایف حائلی میان قلمرو ازبکان با حکومت قدرتمند ایران بود. نگرانی آنان از همسایگی با ایران زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم دولت قاجاریه در سال‌های حکومت آقا محمدشاه (مقتول. ۱۲۱۲ ق) در نامه‌ای به ازبکان متذکر شده بود که مرز شمال شرقی ایران - همچون دوره صفویه و افشاریه - آمودریا است. وجود جمعیت قابل توجه فارس زبان در قلمرو این خانات ازبک که بعضاً (بازرگان، کشاورز یا برده) شیعه‌مذهب نیز بودند، مرز مشترک با دولت ایران را خطرناک‌تر جلوه می‌داد (نک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۶۲۲؛ موجانی، ۱۳۷۴: ۶۰-۶۳؛ زمانی، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱، ۷۹-۸۰).

به هر صورت تمرد والی خراسان، حسن خان سالار و پدرش، علیه دولت مرکزی در سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۶ ق مانع به ثمر نشستن این طرح شد. شورش مذکور حتی ارتباط ترکمانان با قاجاریه را وخیم‌تر کرد، زیرا سالار خود ترکمانان را به اتحاد با خود و شورش علیه دولت قاجاریه تحریک می‌کرد (نک. هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۵۴/۱۵-۸۳۶۸، ۸۴۱۷-۸۴۴۷؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۸۶۱/۲، ۸۶۹؛ ۹۷۲/۳؛ قس: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۸۴/۳). بدین ترتیب تا هنگام سرکوب شورش او در ۱۲۶۶ ق شرایط میان دولت قاجاریه و غالب ترکمانان، به وضع مخاصمه آمیز اواخر دوره فتحعلی شاه بازگشت.

سازش و تحیب؛ سیاست نافرجام

تکیه ناصرالدین‌شاه بر تخت شاهی هم‌زمان با اقتدار میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود که در تمام شئون کشور سیاستی مبتکرانه داشت. او ارتباط دولت با ترکمانان را نه با جنگ بلکه با گفتگو و تطمیع، آغاز کرد. پیرو همین سیاست، یازده تن از سران بخشی از ترکمانان ساکن مرو و سرخس با اعلام فرمان برداری به تهران آمده خلعت و هدایایی از شاه دریافت کردند. امیرکبیر با وجود تمرد اولیه گوکلانهای استرآباد، پس از گوشمالی، برای سران آنان و یموت‌های آنجا نیز مقرری سالیانه در بودجه کشور تعیین کرده در قبال آن گروه ستاند (آدمیت، ۱۳۸۹: ۶۰۲) (۷). با وجود این، امیر

می‌دانست که هنوز بخشی از ترکمانان حدود مرو و سرخس اقتدار قاجاریه را نپذیرفته فرمان‌برداری بقیه ترکمانان آن حدود نیز، شکننده است. به همین سبب روی به اقداماتی چندجانبه آورد. او در سال ۱۲۶۷ ق، رضاقلی‌خان هدایت را به دربار حاکم ازبک خوارزم، محمدمین خان، فرستاد تا ضمن گوشزد کردن تابعیت موروثی اجداد وی از حکومت مرکزی ایران و آزادی اسرای ایرانی، اطلاعاتی از وضع حکومت و قلمرو او به دست آورد و او را از تحریک و دخالت در امور ترکمانان بر حذر دارد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۵۳۵/۱۵، ۸۵۴۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱۱۲۷/۳-۱۱۲۹). هم‌زمان با این سفارت، والیان خراسان و استرآباد موظف به حمله به اقامتگاه ترکمانان شدند (۸). اگرچه سفیر ایران در اقناع خان ازبک موفق نبود، لیکن اطلاعاتی که از وضع ازبکان و ترکمانان فراهم آورد، برای دولت ایران می‌توانست سودمند باشد. هجوم والیان خراسان و استرآباد به سرزمین ترکمانان نیز، یاغیان را در آستانه تسلیم قرار داد، اما برکناری ناگهانی امیرکبیر (محرم ۱۲۶۸ ق)، تمام راهبرد ایران را در قبال ترکمانان متوقف کرد. باوجوداین، در سال‌های بعد مقرری ترکمانان حدود استرآباد قطع نگردید و اقدامات فوق‌چندان مؤثر بود که بر رغم تحرکات تلافی‌جویانه اولیه، منجر به رویگردانی بخشی از ترکمان شرقی از ازبکان و تداوم هرچند کوتاه‌مدت فرمان‌برداری آنان از دولت مرکزی شد (نک. *روزنامه مسافرت هرات*، ۱۳۵۶: ۵۵؛ *خورموجی*، ۱۳۶۳: ۹۲-۹۳؛ *ریاضی*، ۱۳۷۲: ۶۴)؛ چنانکه ترکمانان تازه مستقرشده در سرخس با اعلام تبعیت خود از شاه قاجار، کارگزار خان ازبک خوارزم را به قتل رساندند (۱۲۷۱ ق)، اقدامی که منجر به لشکرکشی محمدمین خان ازبک علیه ترکمانان شد.

استمداد ترکمانان از والی جدید خراسان، فریدون میرزا فرمانفرما، سریعاً به درگیری نظامی میان ایرانیان و ازبک‌ها انجامید (۱۲۷۱ ق). نتیجه این تقابل پیروزی لشکر ایران و قتل محمدمین خان بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۴۷/۳، ۱۲۵۲؛ *خورموجی*، ۱۳۶۳: ۱۴۲-۱۴۵؛ *ریاضی*، ۱۳۷۲: ۷۰-۷۱). این پیروزی، ضمن سلطه قدرتمندتر دولت ایران بر مرو و سرخس، تبعیت و رابطه ترکمانان آن سامان با دولت قاجاریه را مسجل کرد. مؤید این نکته حضور لشکریانی از ترکمانان آن حدود، در قشون حسام‌السلطنه به‌وقت سومین جنگ هرات است (۱۲۷۳ ق)؛ اما شروع سومین جنگ هرات،

پیش از آنکه اقتدار قاجاریه در مرو و سرخس استحکام یابد، بار دیگر ترکمانان این حدود را به‌صفت متمرّدان کشاند. از همین رو، درحالی که گروهی از ترکمانان در قشون حسام‌السلطنه مشغول جنگ برای تجدید حاکمیت ایران بر هرات بودند، گروه دیگری سر به غارت خراسان برداشته بودند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۸۱، ۱۸۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۸۲/۳).

گذشته از اینکه تمرّد مجدد ترکمانان می‌توانست ناشی از تحریک ازبکان و به‌ویژه افغانان باشد، این رفتار متضاد ترکمانان ریشه در ساختار قبیله‌ای ایشان داشت؛ زیرا جدا از وجود تفرّق و جنگ دائمی میان طوایف مختلف ترکمن، رئیس یک طایفه نیز چندان اقتدار نداشت که قبیله را به تبعیت کامل وادارد. همین ویژگی‌ها موجب عهدشکنی مکرر ترکمانان می‌شد که در عین وفاداری بخشی از آنان، گروهی دیگر خلاف پیمان عمل می‌کردند (نک. قره‌گزلو، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۶، ۷۰؛ موزر، ۱۳۵۶: ۲۲۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۴۱/۳، ۱۷۵۶، ۱۷۶۰؛ ریاضی، ۱۳۷۲: ۶۴، ۶۶)؛ موضوعی که مصالحه‌ی همه‌جانبه و پیوند با آنان را دشوار می‌ساخت.

به هر صورت، شکست قاجاریه در تجدید حاکمیت بر هرات در ۱۳۷۳ ق -در نتیجه دخالت استعماری بریتانیا، نشان ضعف آن تعبیر شد. همین امر ترکمانان مطیع را به‌صفت متمرّدان کشاند که این به مفهوم از دست رفتن تمام دستاوردهای گذشته بود. این وضع دولت قاجاریه را واداشت یک‌بار دیگر روی به اقدامی جنگی آورد. اندیشه‌ی این اقدام پیش از انفصال مجدد حسام‌السلطنه از حکمرانی خراسان در ۱۲۷۶ ق، مطرح شده بود؛ اما اختلاف این والی مقتدر با دیگر مأموران ارشد دولت، موجب احضار او به تهران گردید و پیگیری طرح به والی جدید، حمزه میرزا حشمت‌الدوله، محول گشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۷۱/۳-۱۴۷۲، ۱۴۸۱؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۹۲، ۲۳۰-۲۳۱، ۲۴۵؛ اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵: ۱۲۱/۲).

برنامه دولت مرکزی برای مهار ترکمانان و اعاده امنیت خراسان نسبتاً گسترده اما برخلاف دوره امیرکبیر، کاملاً بر پایه اقدامات نظامی استوار بود. ظاهراً نخست طرح‌هایی از سوی دولت‌مردان قاجاریه برای عملیات نظامی در تهران مطرح شد که جمع‌بندی آن‌ها نقشه جنگ را مشخص می‌کرد. طبق طرح برگزیده، حشمت‌الدوله موظف شد که پیش از حمله به مرو، قلعه‌ای استوار در

نزدیکی شهر ویران سرخس ساخته جمعیتی را افزون بر نظامیان، در آنجا سکونت دهد. این قلعه قرار بود سدی در برابر حملات ترکمانان حدود سرخس و تجن و نیز پایگاهی برای لشکرکشی به مرو شود. با تکمیل این قلعه (ربیع‌الثانی ۱۲۷۶ ق)، ۲۲ فوج از نقاط مختلف کشور به خراسان اعزام و دستور حمله صادر شد. طبق همان طرح، حشمت‌الدوله می‌بایست بدون توجه به قول و وعده ترکمانان، قطعاً بر اترق‌گاه آنان سلطه یابد تا با گرو گرفتن زن و فرزند ترکمانان همه را وادار به تسلیم کند (نک. میرزا ملکم‌خان، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۲۹۸؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۴۸-۱۴۹)، سیاستی که می‌توانست نتیجه عکس داشته ترکمانان همدل را نیز علیه دولت ایران بشوراند.

سپاه قاجاریه پس از ساخت قلعه سرخس موفق به پیروزی سریع بر ترکمانان سالور و ساروق و به خدمت گرفتن اجباری نیروی آنان علیه ترکمانان نیرومندتر تکه گشت، اما عدم فرماندهی مناسب، اختلاف میان سران سپاه و به تبع آن عدم انتظام لشکر، موجب تفرق شد و این وضع ترکمانان سپاه قاجاریه را نیز به صف ترکمانان مقابل کشاند. نتیجه این امر، اضمحلال کامل سپاه در حومه شهر ویران مرو بود. شدت شکست تا بدانجا بود که از سربازان ایرانی (به اختلاف ۱۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ تن)، ظاهراً تنها ۸۰۰۰ تن به مشهد بازگشته بقیه کشته یا اسیر ترکمانان شدند (۹). این شکست برای دولت ایران و حتی در دراز مدت برای ترکمانان تبعاتی سنگین و متعدد داشت. از دست رفتن مقادیری چشمگیر از تجهیزات نظامی و هزینه مالی سنگین و بدون ثمر، مرگ بسیاری از سپاهیان، رنجش لشکریان اسیر که به سبب تعلل و سرانجام انصراف دولت، با هزینه شخصی آزادی خود را می‌خریدند، بخشی از پیامدهای این جنگ برای دولت قاجاریه بود (خاطرات و اسناد...، ۱۳۶۲: ۳۳/۱-۳۴؛ طبیب قوچانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰-۲۰۱؛ ریاضی، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۶). فقدان مدیریت کارآمد برای جبران تبعات این شکست که نه تنها ترکمانان را یکسره از تسلط دولت ایران خارج کرد، بلکه خراسان را عرصه تاراج گسترده‌تر ایشان قرار داد، پیامد دیگر این شکست بود. اقدامات یکسر نظامی والیان نیز در برابر تاخت‌وتاز ترکمانان، از آن پس محدود به لشکرکشی‌های دفاعی در داخل حوزه مسئولیت مستقیم خود شده بود (۱۰).

این شکست و انفعال دولت قاجاریه در قبال ترکمانان، قدرت توسعه طلب روسیه تزاری را در سلطه بر شمال خراسان و خان نشین های خوارزم و بخارا مصمم کرد. طرح تزار دست کم از حدود ۱۸۳۹ م آغاز شده بود که علنی شدن آن، دولت ایران را واداشت تا پیش از نفوذ او به مرو، یکبار دیگر بخت خود را برای مطیع کردن ترکمانان مرو و باز هم با توسل به اقدامات نظامی، بیازماید، اندیشه ای که با انتصاب سه باره حشمت الدوله به حکمرانی خراسان (۱۲۸۵ ق)، عملی شد. لشکر او در ۱۲۸۶ ق پس از شکست ترکمانان دشت آخال و فتح قاری قلعه و قلعه قوشه در شمال ولایات بجنورد و درگز (امروزه در خاک ترکمنستان)، عده زیادی از ترکمانان را اسیر کرد (۱۱). این پیروزی که همزمان با استیصال ازبکان از فتوحات روسیه در ماورالنهر بود، دولت مرکزی را به سلطه بر ترکمانان ساکن مرو نیز برانگیخت (نک. فهرست اسناد علاءالدوله و...، بی تا: ۲۸۹)؛ اما با وجود اعزام نیرو به خراسان (۱۲۸۷-۱۲۸۶ ق)، عملیاتی صورت نگرفت؛ زیرا از نیمه دوم ۱۲۸۷ ق خراسان چنان دچار قحطسالی شد که تأمین آذوقه و تدارک برای حمله به مرو از توان والی خارج بود. از همین رو بسیاری از نیروها مرخص گشتند (همان، ۲۷۸-۲۸۳، ۲۸۹-۲۹۹، ۳۱۲، ۳۲۱).

در چنین وضعی، گروهی از ترکمانان با غنیمت شمردن وضع اسفبار نیروهای نظامی ایالت بر شدت تاخت و تاز خود افزودند، اما گروهی بیشتری از ایلات مختلف آن ها خواستار تبعیت از دولت ایران و اسکان در سرخس و دیگر سرحدات خراسان شده بودند (۱۲). این درخواست ترکمانان بیشتر در نتیجه هراس از روسیه بود که پس از تصرف خان نشین ازبک خوارزم در ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳ م، برای الحاق سرزمین ترکمانان نیز در شمال خراسان به تکاپو افتاده بود. این استمداد، دولت قاجاریه را از یک سو برای حل اختلاف درازمدت با ترکمانان و از سوی دیگر برای ممانعت از پیشروی روسیه به تکاپو واداشت (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۱۳). از همین رو تلاش شد با فراهم آوردن زمینه گسترش روابط تجاری میان ترکمانان مرو و سرخس با مشهد، تدریجاً زمینه اصلاح رابطه ترکمانان با دولت قاجاریه و تجدید حاکمیت تاریخی ایران بر سکونتگاه های آنان فراهم شود؛ اما این سیاست که تبعیت کامل ترکمانان را نوید می داد، با منافع قدرت ها/حکومت های محلی شمال خراسان و استرآباد که امتیازات و جایگاهشان به نامنی مرزها وابسته بود، مغایرت داشت (نک.

ادامه مقاله). از همین رو سرکرده سواران خان درگز به یکی از کاروان‌های ترکمانان مروی هجوم برده آن‌ها را عرصه قتل و تاراج کردند. جالب آنکه، از گزارش جاسوسان بریتانیایی حاضر در خراسان، چنین برمی‌آید که این اقدام قدرت‌های محلی به تحریک مأموران روسیه صورت گرفته بود (Saray, ۱۹۷۸: ۱۷۷). به هر صورت، عدم واکنش صحیح دولت به این اقدام خان درگز، پایانی بر سیاست اخیر بود (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۷۲-۷۳) (۱۳). این موضوع ضمن ناامید کردن ترکمانان همدل، تاخت‌وتاز دیگر ترکمانان را هم بار دیگر تشدید کرد (۱۴).

اما اعمال تخریبی حاکمان نیمه‌مستقل خراسان - یعنی حاکمان بجنورد، قوچان، کلات و درگز - و استرآباد در راه توافق دولت ایران و ترکمانان، از آن رو بود که دولت قاجاریه در دوره فتحعلی‌شاه جهت اجتناب از هزینه سنگین حفظ این مناطق از دستبرد مکرر ازبکان و ترکمانان، این قدرت‌های محلی را به رسمیت شناخت و در ازای حفظ سرحدات و نگهداری نیروی نظامی مقرر کرد که در هنگام ضرورت می‌بایست در اختیار دولت مرکزی قرار دهند، آن‌ها را از پرداخت مالیات معاف کرد (۱۵). بدین ترتیب بقای این قدرت‌های محلی یا دست‌کم امتیازات ایشان با تداوم هجوم اقوام مذکور گره خورده بود؛ به ویژه آنکه آنان پناهگاهی برای این حکام به هنگام اختلاف با دولت نیز به شمار می‌رفتند. با این توضیح آشکار است که منافع، قدرت‌های مذکور را وامی‌داشت تا محرک مهم عدم موفقیت دولت مرکزی برای مطیع کردن ترکمانان و تداوم تاخت‌وتاز آنان در خراسان و استرآباد باشند (نک. هدایت، ۱۳۸۰: ۳۰۷/۱۰، ۳۳۰؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۴۶؛ طیبی قوچانی، ۱۳۸۶: ۱۲۲؛ مجدالملک، ۱۳۲۱: ۲۲-۲۳؛ موزر، ۱۳۵۶: ۱۹۴؛ ریاضی، ۱۳۷۲: ۷۵-۷۶؛ قورخانچی، ۱۳۶۳: ۹۵، ۱۰۶).

در سال‌های بعد با وجود شکست طرح‌های پیشین، تداوم پیشروی روسیه بار دیگر بخش غالب ترکمانان را پیشقدم کرد تا با ارسال هیئت‌هایی به ایران و اعلام تبعیت کامل از دولت قاجاریه، خواستار اعزام لشکری از ایران برای تسلیم مساکن خود شوند. با وجود تکاپوی اولیه دولت قاجاریه، عوامل گوناگون از جمله بی‌اعتمادی ایران به قول و وعده ترکمانان، عدم توان مالی و به ویژه اخطار شدید لحن روسیه به قاجاریه مبنی بر عدم دخالت در کار ترکمانان، مانع نتیجه بخشی این

تلاش‌ها شد (فهرست اسناد علاءالدوله...، بی تا: ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۹۱؛ خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۹۰: ۲۹۶؛ ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۹۷۸: saray). روسیه که پیش‌تر این مناطق را از توابع ایران می‌شمرد، متعاقب شکست مرو، اساساً تملک ایران را بر آن مناطق رد می‌کرد و صحت ادعای آن را منوط به تسلط کامل بر آنجا می‌دانست (اسنادی از روابط ایران...، ۱۳۷۲: ۱۲۹-۱۳۰؛ کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۱۶). باوجود این وضع و درحالی که لشکر روسیه در شمال خراسان مدام در حال پیشروی بود، ترکمانان غربی همچنان به دولت ایران وفادار مانده بودند، چنانکه ساکنان قاری‌قلعه (ترکمانان تکه و واقع در غرب عشق‌آباد) در ۱۲۹۴ ق در برابر مأمور روسیه که خواهان تسلیم آنان بود، ضمن اعزام سران خود به نزد حاکم بجنورد و مخابره اقدامات روسیه، خود را تبعه ایران و سرزمینشان را از توابع ولایت بجنورد اعلام کردند (خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

جالب آنکه، پیشروی روسیه در شمال خراسان از آنجا که در تضاد با منافع بریتانیا به شمار می‌رفت، مقامات این کشور را نیز واداشت تا ترکمانان را به توافقی نهایی با دولت قاجاریه تشویق کنند. از همین رو، ورود هیئت‌هایی از سران ترکمانان مرو به تهران که ضمن پذیرش اقتدار دولت ایران بار دیگر خواهان محافظت در برابر روسیه بودند تا حدی به تحریک جاسوسان بریتانیایی بود. همزمان با این اقدامات، شکست و کشتار گسترده ترکمانان در مواجهه با افغانان و از سوی دیگر اشتغال روسیه از ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م به جنگ بالکان، فرصت را برای سلطه ایران بر سکونتگاه‌های ترکمانان فراهم‌تر کرده بود (۱۸۵، ۱۷۶-۷، ۱۹۷۸: Saray, ۱۸۷۴: ۳۸۷; Bellew); اما چنین می‌نماید که ضعف نظامی و مالی دولت ایران، عدم حمایت عملی بریتانیا بر رغم وعده‌های شفاهی، مانع بهره بردن از این فرصت گردید (۱۶).

سرانجام از سرگیری اقدامات نظامی روسیه از ۱۲۹۵ ق در ماورالنهر و شمال خراسان بزرگ، ناصرالدین‌شاه را با آگاهی از ناتوانی دولت خود و به ویژه هراس از مواجهه با روسیه که اجدادش تجربه دو دوره جنگ‌های ناموفق قفقاز را با آن داشتند، منفعل کرد. از اینرو به سهولت در سفر دوم خود به فرنگ در ۱۲۹۵ ق تسلیم تزار گشته در سن پترزبورگ سند بی‌طرفی دولت خود در قبال پیشروی لشکر او در میان ترکمانان را امضا کرد (۱۷). چندی بعد روسیه با پیروزی بر اجتماع

ترکمانان در گوگ‌تپه در چند فرسخی غرب آبادی عشق‌آباد (پایتخت امروزی ترکمنستان)، زمینه استیلا بر غالب ترکمانان را فراهم آورد (صفر ۱۲۹۸/ژانویه ۱۸۸۱). متعاقب این پیروزی دولت ایران ناگزیر به انعقاد پیمان‌نامه‌ای دیگر موسوم به آخال شد که مرزهای شمالی خراسان کنونی با روسیه را تا لطف‌آباد از توابع ولایت درگز، مشخص می‌کرد (محرم ۱۲۹۹ / ۱۸۸۲). روسیه نیز تا سال ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۶ م با سیطره بر مرو و سرخس کهنه، بر غالب سرزمین ترکمانان شرقی و بخش شمالی قلمرو ترکمانان غربی سلطه یافت (نک. اسنادی از روابط ایران...، ۱۳۷۲: ۱۸۳-۱۸۶؛ امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۰۸؛ اسناد میرزا عبدالوهاب‌خان، ۱۳۷۷: ۱۶۷). به این ترتیب ایران با از دست دادن فرصت استقرار حاکمیت خود در شمال خراسان، صرفاً توانست بخشی از مسکن ترکمانان واقع در ایالت استرآباد و ولایات بجنورد و سرخس ایران را در قلمرو خود حفظ کند.

دولت قاجار و مسئله هویت ترکمانان ایرانی

قرارداد آخال با جدایی بخش گسترده‌ای از خاک خراسان و بخشی از استرآباد، مرزهای شمال شرق ایران را به داخل این ایالات کشاند. این مرزبندی تنها آن بخش از خاک ترکمانان را در قلمرو ایران باقی گذاشت که دولت مرکزی موفق به سلطه نسبتاً پایدار بر آن مناطق شده ساکنانش پیوندی مستحکم‌تر با دولت قاجاریه یافته بودند. مناطق مذکور غالباً محل سکونت بخش زیادی از ترکمانان یموت و گوکلان بود. اگرچه اندک ترکمانان ساکن ولایات سرخس و بجنورد به تدریج با سایر ایرانیان درآمیخته نشانی از تمرد آن‌ها در سال‌های بعد آشکار نگردید، اما تبعیت ترکمانان استرآباد- به ویژه طایفه یموت- از دولت قاجاریه همچنان شکننده بود، چنانکه به هنگام ضعف دولت سر به آشوب گذاشته به غارت می‌پرداختند. تمرد مجدد آنان سه عامل عمده داشت: دولت روسیه که در پی مطامع خود و با تحویل اسلحه آن‌ها را علیه دولت قاجاریه تحریک می‌کرد؛ برخی حکام قاجاریه (از جمله حاکمان استرآباد، شاهرود و به ویژه بجنورد) که همچنان منافع خود را در تداوم تاخت‌وتاز ترکمانان می‌دانستند و سرانجام تحرکات برخی سیاستمداران ضد مشروطه

(محمدعلی شاه مخلوع و حامیانش) که طوایف ترکمان را مستعدتر از هر گروهی برای تنبیه مشروطه‌خواهان و تخریب نظام مشروطه می‌دانستند (۱۸).

از میان عوامل مذکور، تحرکات همسایه جدید که خیال جدایی بقیه سرزمین‌های ترکمن‌نشین از خاک ایران را داشت، نیرومندتر و پایدارتر بود. از اینرو، مقاومت در برابر مطامع او در اولویت برنامه‌های ایران قرار گرفت. چنین می‌نماید که تجربیات ناموفق گذشته به دولتمردان قاجاریه آموخته بود که کارسازترین راه محافظت از ترکمانان در برابر روسیه، نه فعالیت نظامی، بلکه تقویت دلبستگی و استحکام هویت ایرانی آنان است. محتملاً آگاهی از اهمیت این سیاست باعث شد که امور مربوط به طایفه گوکلان بیش از دو دهه به حاکم کُرد بجنورد سپرده شود. این در حالی بود که سکونتگاه غالب گوکلانها نه در قلمرو او، بلکه در ایالت استرآباد قرار داشت. اولویت حاکمان بجنورد از آن رو بود که در طی سالیان با طایفه گوکلان پیوند زناشویی برقرار کرده تعدادی از آنان را به خدمت خود درآورده بودند (نک. بیت، ۱۳۶۵: ۱۷۷، ۱۹۸، ۲۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی...، ۱۳۸۰: ۱۳۳، ۹۰۷-۹۰۸). والی استرآباد نیز مأمور تقویت رابطه گوکلانها با دولت مرکزی بود. او در ۱۳۲۱ ق خانهای گوکلان و روحانیان آنها را به مقر خود دعوت کرد تا ضمن گرفتن عکسی از تمام آنها که حکم سندی بر تبعیت ایشان را داشت، هدایای رسمی دولت را نیز به ایشان تقدیم کند. ره‌آورد اقداماتی این چنین، تعدیل خوی و خصلت گوکلانها بود تا بدانجا که دست کم غالب آنان غارتگری را رها کرده اینک خود از چپاول‌گری یموت‌ها در رنج بودند، چنانکه مأمور دولت ایران نیز گوکلان‌ها را در ۱۳۲۲ ق، «مهربان‌تر از یموت و به تربیت نزدیک ... و نسبت به یموت چشم و دل سیر و مهماندوست» توصیف کرد (بیت، ۱۳۶۵: ۲۰۰-۲۰۱، ۲۱۵؛ قورخانچی، ۱۳۶۰: ۵۸، ۴۳-۶۲).

چنین می‌نماید که نتیجه دیگر این سیاست دولت، آلفت بیشتر گوکلانها با فرهنگ ایرانی بود، چنانکه نخستین مدرسه ایشان مطابق معماری ایرانی ساخته شد. از گزارش بیت از کتابخانه این مدرسه نیز برمی‌آید که کتاب‌های آنان همه به عربی و فارسی بوده‌اند که این حکایت از تدریس محصلان به زبان فارسی داشت (۱۹). تأثیر این اقدامات در فرهنگ‌پذیری گوکلانها زمانی

روشن‌تر می‌شود که بدانیم هم‌زمان مدرسه یموت‌ها به سبک روسی و از چوب ساخته شده و در آن به زبان ترکمنی تدریس می‌شد (بییت، ۱۳۶۵: ۲۰۶-۲۰۷؛ قورخانچی، ۱۳۶۰: ۴۳).

به هر روی، مدیریت ترکمانان یموت که تفاوتی اساسی با گوکلانها داشتند، در دست والی استرآباد ماند. اگر چه سه عامل مداخله‌گر پیش‌گفته مدیریت این طایفه را سخت‌تر می‌کرد، اما والی ایالت با برقراری مجدد حقوق و پاداش سالیانه برای بزرگان یموت (و نیز گوکلان‌ها) و استخدام جوانان یموت در سواره نظام، رابطه آن‌ها را با دولت مستحکم‌تر کرد. این سربازان به دسته‌های مختلف تحت ریاست خان هر طایفه تقسیم شده در اختیار حکام ولایات مختلف استرآباد قرار می‌گرفتند. افزون‌براین، برخی حکام ولایات استرآباد نیز افرادی از این ترکمانان را به خیل خدم و حشم خود وارد می‌ساختند (قورخانچی، ۱۳۶۳: ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۲۸-۱۲۹). این سیاست‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه می‌توانست موجب گسست تیره‌های مختلف یموت و درآمیختن با همسایگان غیر ترکمن خود-فارس‌ها، ترک‌ها و کردها-گردد. سیاست‌های مذکور تا بدانجا یموت‌ها را تحت تأثیر قرار داد که به تدریج بخشی که باروی آوردن به کشاورزی و به ویژه تجارت، یکجانشین شده بودند، خوی غارتگری را کاملاً رها سازند، تغییری که زمینه‌ساز گام بعدی برای درآمیختن با سایر ایرانیان بود. چرا که بازرگانان یموت به فارسی تکلم می‌کردند و برخی از روستانشینان استرآباد نیز در کنار فارسی، زبان ترکمنی را آموخته بودند (فرهنگ جغرافیایی...، ۱۳۸۰: ۱۰۹۲؛ قورخانچی، همانجا؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۹: ۲۶۲/۳).

فرایند هویت‌سازی ترکمانان ایرانی‌کُند ولی تا انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م) کم‌وبیش موفقیت‌آمیز تداوم داشت. موفقیت همین سیاست موجب شد که دست کم بخش یکجانشین ترکمانان استرآباد به حمایت از مشروطیت برخاسته افزون بر روانه کردن نماینده‌ای از میان بازرگانان ترکمان به مجلس نوپای مشروطه، به هنگام به توپ بسته شدن مجلس و فتح تهران به حمایت فعالانه از جنبش مشروطیت برخیزند (سرایلو، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ اما عاقبت تأثیر متغیرهای پیش‌گفته، بخش عمدتاً کوچ‌نشین ترکمانان را علیه مشروطیت شوراند. توضیح آنکه، مشروطیت از آنجا که همسو با منافع شاه مخلوع (محمدعلی‌شاه)، حکام محلی و دولت روسیه نبود، هر یک را به

تحریک ترکمانان برای قتل و غارت مشروطه‌خواهان منطقه برانگیخت. برانگیختن ترکمانان به غارت مسافران و اهالی خراسان و استرآباد اقدام دیگر این سه عامل برای ناکارآمد نشان دادن نظام مشروطه بود. شدت دوباره تاخت‌وتاز بخشی از ترکمانان، واکنش سایر ایرانیان را به همراه داشت که این امر تبعاً رابطه شکننده این طوایف را با همسایگان رو به وخامت برد. وقوع جنگ جهانی اول که به اشغال ایران از سوی کشورهای درگیر در جنگ و ضعف مفرط دولت قاجاریه انجامید، زمینه‌ی تداوم تمرّد و تاخت‌وتاز ترکمانان در سراسر ایالت استرآباد و نیمه شمالی خراسان را فراهم کرد. از همین رو بر رغم پیروزی مشروطه‌خواهان و خروج روسیه از ایران پس از انقلاب ۱۹۱۷، غارتگری ترکمانان کوچ‌نشین همچنان تا فرجام سلسله قاجاریه در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م ادامه داشت (مقصودلو، ۱۳۶۳: ۲۰۰/۱؛ به بعد؛ ۲/ ۵۲۵؛ به بعد؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: صفحات متعدد از جمله، ۳/ ۱۸۳۹، ۲۲۶۴، ۲۴۲۰، ۲۴۵۹، ۲۵۲۳؛ ۵/ ۳۴۹۰، ۳۵۷۲؛ ۹/ ۷۰۸۰، ۷۱۷۷، ۷۲۷۵؛ شوقی، ۱۳۱۴: ۴۴-۴۶. غنی، ۱۳۶۷: ۱/ ۶۶-۶۷).

با اضمحلال قاجاریه و برآمد حکومتی جدید در ایران، قضیه ترکمانان در صدر اولویتهای دولت قرار گرفت؛ رضاشاه (حک. ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰) هم‌سو با سیاست ایجاد دولت نیرومند مرکزی، در همان سال نخست تاجگذاری سپاهی را از تهران با نیت سرکوب ترکمانان به استرآباد فرستاد. سقوط تزار روس و گرفتاری‌های داخلی نظام تازه برآمده شوروی و از میان بردن حکام محلی خراسان و استرآباد بر اساس سیاست جدید دولت، موجب سلطه سریع این لشکر بر تمام ترکمانان و خلع سلاح آنان گردید. فرمانده لشکر مذکور دستور داشت که به محض سیطره، در میان سکونتگاه‌های ترکمانان دبستان دولتی (سه واحد) احداث کرده فرزندان ایشان را به تحصیل ملزم کند. در سال‌های بعد هم افزون بر ساخت چند دبستان و دبیرستان، شاگردان ممتاز ترکمن برای تحصیل در مدارس عالی، به تهران اعزام شدند و نام تمام ترکمانان در دفاتر ثبت احوال ضبط و میان آنان شناسنامه توزیع شد (رضاشاه، ۱۳۵۵: ۷۸، ۸۰-۸۲؛ شوقی، ۱۳۱۴: ۹، ۱۳، ۴۶-۴۷). طرح یکجانشینی اجباری ایلات سراسر ایران که در ۱۳۰۵ ش تا ۱۳۱۵ اجرایی شد، همه کوچ‌نشینان ترکمان را نیز وادار به سکونت دائم کرد. مجموعه این اقدامات همراه با الزام خدمت سربازی که

طبق آن جوانان ترکمن برای دو سال به نقاط مختلف کشور اعزام می‌شدند، موجبات آشنایی بیشتر با فرهنگ ایران و درآمیختن آنان با سایر ساکنان کشور را فراهم آورد (شوقی، ۱۳۱۴: ۴۷؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۹: ۴/۳، ۱۹، ۲۶۱). بدین ترتیب، اقدامات فوق‌نهایتاً از پس چند سده، با ایجاد هویتی مشترک، موجب سازگاری و استقرار صلح و امنیت در سراسر سرزمین ترکمانان ایران و همسایگان ایشان گردید.

نتیجه

این پژوهش نشان داد که روند مهاجرت و فرهنگ‌پذیری ترکمانان در تاریخ ایران امری معمول و مکرر بوده است؛ اما فرایند فرهنگ‌پذیری آن دسته از ترکمانانی که پس از تشکیل سلسله صفویه پای به ایران نهادند، با چالش‌های متعددی روبرو گردید. چالش اصلی از تفاوت مذهب ترکمانان حنفی مذهب با مذهب تازه‌رسمی شده ایران (تشیع) توسط دولت مرکزی یعنی صفویان، ریشه می‌گرفت. این چالش از آن‌رو عمیق‌تر گردید که ترکمانان در همسایگی یکی از رقبای سیاسی و مذهبی حکومت‌های ایران یعنی خانات ازبک، جای داشتند، چراکه ازبکان با بهره از اشتراک مذهبی با ترکمانان، از ایشان به‌عنوان حربه‌ای علیه حکومت‌های ایران استفاده می‌کردند. حکومت صفویه و دولت کوتاه‌مدت افشاریه، فرصت حل این چالش را نیافتند، اما امتیاز قومیت و زبان مشترک و نیز سابقه ارتباط نزدیک قاجارها با ترکمانان، نوید توفیق این دولت در مواجهه با این صحراگردان و در نتیجه مستحیل شدن آنان در فرهنگ ایران و سازگاری با دولت مرکزی را می‌داد. با تشکیل دولت قاجاریه، اگرچه ترکمانان پس از زدوخورد مختصر، از شاه قاجار اعلام فرمان‌برداری کردند، اما عواملی متعدد مانع تداوم تبعیت آنان از دولت مرکزی ایران گردید.

عدم کامیابی قاجاریه در حفظ سرزمین آنان، متأثر از متغیرهای گوناگون زیر بود: رقابت و تقابل ازبکان با قاجاریه و سیاست توسعه‌طلبانه روسیه تزاری که به تحریک مدام ترکمانان علیه دولت ایران می‌پرداختند؛ سیاست‌های نامنجم دولتمردان قاجاریه که گاه در تناقض باهم قرار می‌گرفت و منافع قدرت‌های محلی - موروثی شمال خراسان که بقای خویش را در عدم تبعیت

ترکمانان از دولت مرکزی می‌دانستند. شیوه معیشت و فرهنگ ایلی ترکمانان که مانع رهبری مرکز در میان آنان می‌شد و نیز سستی سیاسی- نظامی سلسله قاجاریه را، باید به متغیرهای پیش‌گفته افزود. این در حالی بود که دولت قاجاریه دست‌کم در دو مقطع موفق به سلطه بر غالب سرزمین ترکمانان تا حدود جیحون گشته بود. با این وصف، جدایی قسمت غالب قلمرو ترکمانان را نباید صرفاً ناشی از ضعف نظامی دولت قاجار در خنثی کردن متغیرهای پیش‌گفته دانست. شواهد زیر گویای آن است که عدم توجه کافی به راهبردهای دیپلماتیک یا سیاست‌های فرهنگی، اگرچه نقشی مهم‌تر، دست‌کم برابر با آن داشت. نخستین شاهد آنکه صرفاً آن بخش از سرزمین ترکمانان در خاک ایران باقی ماند که دولت قاجاریه افزون بر سیطره نظامی، از طریق فعالیت‌های کم‌وبیش سیاسی- فرهنگی، همچون ازدواج، استخدام جوانان ترکمن، اعطای حقوق و خلعت و یکجانشین کردن بخشی از کوچ‌نشینان، پیوند آنان را با بقیه ساکنان کشور و دولت مرکزی مستحکم کرده بود. چراکه در نتیجه این سیاست، ضمن کاستن از دخالت ازبکان و روسیه تزاری در امور آنان، از منازعات مکرر این بخش از ترکمانان با بقیه همسایگان ایرانی خود نیز کاسته بود.

از سوی دیگر، اگرچه مرز مشترک مساکن ترکمانان باقی‌مانده در خاک ایران با روسیه تزاری و تقابل صلح و آرامش آنان با منافع برخی از دولتمردان قاجار و حکومت‌های محلی خراسان، پیوند این ترکمانان را با دولت مرکزی و رابطه صلح‌آمیز با بقیه اقوام ایرانی را شکننده می‌کرد، اما با رخداد انقلاب مشروطه بخش غالباً یکجانشین و به‌ویژه شهرنشین ترکمان، فعالانه با این جریان همراه شدند. با وجود این، طغیان کوچ‌نشینان ترکمن که به سهولت در معرض متغیرهای مذکور بودند، یک‌بار دیگر اهمیت سیاست‌های فرهنگی را در قبال آنان نشان داد. نهایتاً فرمان‌برداری کامل ترکمانان و درآمیختن آنان با بقیه اقوام ایرانی نیز، هنگامی رخ داد که در دوره پهلوی، از پی اقدامات نظامی، سیاست‌های متعدد فرهنگی در قبال آنان به‌کاربرده شد. به‌هرروی، تجربه دو دولت پیشین و پسین قاجاریه در مواجهه با مسئله تعدد اقوام ایرانی و صحراگردان تازه‌وارد، گواه دیگری از کارآمدی اقدامات فرهنگی در مقایسه با فعالیت‌های نظامی است. آن دو دولت هر یک با برجسته کردن یکی از پایه‌های فرهنگ و ترویج و رسمیت بخشیدن آن‌ها، نقطه اشتراکی در میان همه

اقوام متعدد ایرانی ایجاد کردند؛ سلسله صفویه با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع و دولت پهلوی با تقویت و عمومیت بخشیدن به زبان فارسی و ایجاد و گسترش تعلیم و تربیت عمومی. لیکن چنین طرح و الگویی در برنامه‌های دولت قاجاریه هیچ‌گاه جایگاهی درخور یا مجال قوت نیافت، بلکه اساس سیاست این دولت در مواجهه با ترکمانان را اقدامات نظامی متفرق و غالباً تلافی‌جویانه تشکیل می‌داد.

فهرست منابع و مطالعات

نسخ خطی

صورت جمع و خرج ممالک محروسه تنگوزئیل ۱۲۶۷ ق، کتابخانه مجلس، شماره ثبت ۷۳۱۱.

روزنامه

روزنامه وقایع اتفاقیه؛ ۱۲۶۸ ق.

کتاب و مقالات

- آدمیت، فریدون، (۱۳۸۹)، *امیرکبیر و ایران*، ج ۱۰، تهران: خوارزمی.
- استرآبادی، میرزاهمدی‌خان، (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری*، تصحیح سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همو، (۱۳۸۴)، *دره نادره*، تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسکندریبگ ترکمان، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۳، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اسناد میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله*، (۱۳۷۷)، به کوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری، تهران: تاریخ معاصر ایران.
- اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی*، (۱۳۷۲)، تهران: وزارت امور خارجه.
- اسناد تاریخی خاندان غفاری (دست‌خط‌های ناصرالدین شاه)*، (۱۳۸۵)، ج ۲، به کوشش ایراج افشار، تهران: محمود افشار یزدی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۷۴)، *المآثر و الآثار*، ج ۲، به کوشش محبوبی اردکانی و افشار، تهران: اساطیر.

همو، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

همو، (۱۳۸۹)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، ج ۷، تهران: امیرکبیر.

امین‌الدوله، میرزاعلی خان، (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های ایران.

بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۸۶)، *ایران و افغانستان: از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، تهران: وزارت امور خارجه.

خانیکوف، ن. (۱۳۷۵)، *سفرنامه خانیکوف*، ترجمه یغمائی و بیگناه، مشهد: به نشر.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ.

خراسان در اسناد امین‌الضرب، (۱۳۹۰)، به کوشش افشار، نرگس پدram و مزده مهدوی، تهران: ثریا.

خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.

خورموجی، محمدجعفر، (۱۳۶۳)، *حقایق‌الخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.

دانشیار، مرتضی، "سرخس کهنه و سیاست سلسله‌های ایرانی در قبال آن"، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش. ۲۶، س ۱۳۹۳.

همو و کاظم‌بیگی، "قحط و غلای ۱۲۸۸ ق در خراسان: زمینه، روند و تبعات اقتصادی"، *تاریخ و فرهنگ*، ش. ۹۴، س. ۱۳۹۴.

رایینو، یاسنت لویی، (۱۳۸۳)، *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

رضاشاه، (۱۳۵۵)، *سفرنامه مازندران در ۱۳۰۵ ش*، ضبط فرج‌الله بهرامی، تهران.

رزم‌آرا، حسینعلی، (۱۳۲۹)، *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ج ۳، تهران: چاپخانه ارتش.

"روزنامه مسافرت هرات"، *سه سفرنامه هرات*، مرو، مشهد، مجهوال‌المؤلف، (۱۳۵۶)، به کوشش قدرت‌الله روشنی، تهران: دانشگاه تهران.

ریاضی هروی، محمدیوسف، (۱۳۷۲)، *عین‌الوقایع*، به کوشش محمدآصف فکرت، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

زمانی، حسین، (۱۳۸۴)، *مسئله‌ی مرو در تاریخ معاصر ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

سرایلو، اشرف، "اوضاع استرآباد در جنبش مشروطیت، با تکیه بر وضعیت ترکمن‌ها"، *گنجینه اسناد*، ش ۶۶، س. ۱۳۸۶.

- شوقی، عباس، (۱۳۱۴)، *دشت گرگان*، تهران: موسسه خاور.
- طیب قوچانی، میرزا نصرت، (۱۳۸۶)، *راحت بعد از شدت*، به کوشش محمدرضا قصابیان، مشهد: انصار.
- عین السلطنه سالور، قهرمان میرزا، (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش سالور و افشار، تهران: اساطیر.
- غنی، قاسم، (۱۳۶۷)، *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*، تهران: زوار.
- فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان، (۱۳۸۰)، به کوشش کارکنان وزارت جنگ انگلستان، ترجمه کاظم خادمیان، مشهد: به نشر.
- فهرست اسناد علاءالدوله و حشمت‌الدوله، (بی‌تا)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قره‌گزلو همدانی، عبدالله، (۱۳۷۱)، *دیار ترکمن*، به کوشش حسین صمدی، تهران: یاختی.
- قورخانچی، محمدعلی، (۱۳۶۰)، *نخبه سیقیه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- همو، (۱۳۶۳)، "نخبه کامرانی در جغرافیای استرآباد" در *مجموعه گرگان‌نامه*، به کوشش مسیح ذبیحی، تهران: بابک.
- کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۵۴)، *روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: فرانکلین.
- گلی، امین‌الله، (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها*، تهران: مهارت.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ*، به کوشش کیانفر، تهران: اساطیر.
- مجدالملک سینکی، میرزا محمدخان، (۱۳۲۱)، *رساله مجدیه*، به کوشش سعید نفیسی، تهران.
- مقصودلو، حسینقلی، (۱۳۶۳)، *مخابرات استرآباد*، به کوشش افشار و دریاگشت، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مک‌گریگر، سی. (۱۳۶۶)، *شرح سفری به ایالت خراسان*، ترجمه مجیدمهدی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌ها.
- موجانی، سیدعلی، "سفیر فراموش شده"، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۱۱، س. ۱۳۷۴.
- موزر، هنری، (۱۳۵۶)، *سفرنامه ترکستان و ایران*، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: سحر.
- میرزا سراج‌الدین حاجی میرزا عبدالرئوف، (۱۳۶۹)، *سفرنامه تحف بخارا*، به کوشش محمد اسدیان، تهران: بوعلی.
- میرزا ملک‌خان، (۱۳۸۱)، *رساله‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله*، به کوشش حجت‌الله اصیل‌زاده، تهران: نشر نی.
- میرزاابابا ولد صفی‌علی بسطامی، (۱۳۶۳)، *کتابچه نفوس استرآباد در ۱۲۹۶ ق* (چاپ در *مجموعه گرگان‌نامه*)، به کوشش مسیح ذبیحی، تهران: بابک.
- هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به کوشش کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- یبت، ج. (۱۳۶۵)، *خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی و رهبری، تهران: یزدان.

References

- Baker, V. (۱۸۷۶), *Clouds in the East*, London.
- Bellew, H. (۱۸۷۴), *From the Indus to the Tigris*, London.
- Burnes, A. (۱۸۳۳), *Travels into Bokhara*, London.
- Chodzko, A. (۱۸۴۲), *Specimens popular poetry of Persia*, London.
- Ferrier, J. (۱۸۵۷), *Caravan journey*, London.
- Fraser, J. (۱۸۲۵), *Narrative of a journey into Khorasan*, London.
- Lal, M. (۱۸۴۶), *Travels in the Punjab, Afghanistan and Turkistan to Balkh, Bokhara, and Herat*, London.
- Saray, Mehmet, (۱۹۷۸), *Turkmen in the age of imperialism: a study of the Turkmen people and their incorporation into the Russian Empire*, Thesis for PhD, Department of Russian and East European Studies, University of Wales.
- The Cambridge History of Iran, (۱۹۶۸), V^o, Ed. J. A. Boyle, Cambridge.
- Vamberg, A. (۱۸۶۴), *Travels in Central Asia*, London.
- Wolfe, J. (۱۸۴۵), *Narrative a mission to Bokhara*, London.